

مناظره استاد حسینی قزوینی با مولوی عبدالمجید مرادزهی پیرامون شهادت حضرت زهرا (سلام
الله علیها)

[لینک دانلود](#)

شیکه سلام: 17 مرداد 1387



متن کتاب

لینک فیلم اول

لینک فیلم دوم

* *

نکته: مواردی که قابل شنیدن نبوده ، با ؟؟؟ نشان داده شده است.

آقای هدایتی

برنامه ای که امروز شروع می کنیم ، گفت وگویی است بین دو بزرگوار ، جناب آقای حسینی قزوینی و جناب آقای مراد زهی. یک گفت وگویی دوستان و یک مناظره برای روشن شدن نقاط مبهم و نقاط نامشخص تاریخ.

موضوع مناظره ، حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. از ماه ها قبل قرار بود که مناظره ای را برگزار کنیم ، متأسفانه این امکان فراهم نشد به دلایل مختلفی.

دلیل انتخاب این موضوع این است که مشکلاتی برای برخی از دوستان و هم وطنان ما رخ داده است که اختلافاتی را به وجود آورده است ، شب نامه هایی را چاپ کرده اند ، سخنرانی هایی را کرده اند و ... این مسائل باعث شد که متأسفانه برخوردهای فیزیکی نیز صورت گیرد.

من یک توضیحات اولیه را بدهم:

این گفت وگوها دوستانه است و هر دو طرف از شخصیت های اسلامی هستند و بنای مان بر این است که این گفت وگو دوستانه و سالم برگزار شود و این شاء الله به دنبال این هستیم که حقایق روشن بشود و دانش مان بارورتر بشود.

هیچ یک از دو طرف مناظره قطعا به دنبال این نیستند که طرف دیگر را شکست بدهند. هر دو بزرگوار نیز توضیح خواهند داد. این شاء الله این برنامه الگویی خواهد شد برای برخی از رسانه ها و تلویزیون هایی که مناظره برگزار می کنند و خودشان به قضاوت می نشینند و بهره برداری می کنند

که ما پیروز شدیم و فلانی شکست خورد. ما دل مان می خواهد که خود مردم قضاوت کنند و درباره اش صحبت کنند.

خود این برنامه بعد از یک وقفه طولانی ، یک حرکت جدیدی باشید و تعیین کننده باشد که ما این مناظره را ادامه دهیم.

نکته دوم این است که هر دو طرف از موضوع مناظره دور نشود و درباره حضرت زهرا (سلام الله علیها) باشد.

برنامه به این شکل خواهد بود که دو تا ده دقیقه آغازگر برنامه خواهد بود برای هر دو بزرگوار. هر دو طرف صحبت خواهند کرد ، بعد یک دقیقه طرف مقابل سؤال خود را مطرح خواهد کرد ، طرف دیگر چهار دقیقه وقت دارد که درباره این یک دقیقه و سؤال وی صحبت کند. وقتی چهار دقیقه اش تمام شد ، یک دقیقه به ایشان وقت می دهیم سؤالی مطرح کنند تا طرف مقابل چهار دقیقه وقت داشته باشد که جواب دهد.

برای شروع دو راه است ، یا این که از آقای مراد زهی خواهش کنیم که چون مهمان هستند شروع کنند و یا به عهده قرعه می گذاریم. نظر جناب مراد زهی را می پرسیم که ایشان شروع کنند و یا قرعه کشی کنیم.

مراد زهی: هرچه نظر جناب آقای قزوینی باشد ما حرفی نداریم.

استاد حسینی قزوینی: اگر ایشان تمایل دارند برای شروع کردن و چون مهمان ما هستند و ما وابستگی مان به **شبکه سلام** بیشتر است ، ما این حق اولویت را به ایشان واگذار می کنیم.

جناب آقای مراد زهی! من از الآن وقت می گیرم ، وقتی گفتم شروع کنید.

مولوی مراد زهی

قَبَشْرُ عِيَادٍ / الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا

الْأَلْبَابِ

سوره زمر/آیه 17-18

ضمن عرض تشکر و قدردانی از مسؤولین **شبکه سلام** و حاج آقای قزوینی که ??? با هم در ارتباط بودیم و فرار بود که يك گفت وگوي دوستانه اي در اين شبکه داشته باشیم که بحمد الله این زمینه مطرح شد و بنده لازم می دانم که از هم دست اندرکاران تقدیر و تشکر داشته باشم.

لازم می دانم مقدمه ای که بسیار مرتبط با بحث مان است ، عرض کنم به صورت ??? تا بعدها ما وارد بحث اصلی بشویم.

همه می دانیم که ??? اسلام در وضعیت فعلی وضعیت خاصی دارد که در طول 14 قرن فکر نمی

کنم که چنین وضعیتی را داشته باشد. بسیار متفرق ، پراکنده و ??? دشمنان اسلام و مسلمین. بنابراین مسؤولیت اندیشمندان ، علما ، مطبوعات ، شبکه های ماهواره ای و متولیان امور فرهنگی در جهان اسلام بسیار سنگین است.

ما 14 قرن ، سیزده قرن از راه تفرقه و کوبیدن همدیگر دست آور و نتیجه ای نداشته ایم ، مسلماً در حال حاضر و در قرون آینده ??? دست آوردی نخواهیم داشت.

در حال حاضر نیاز شدید به وحدت داریم و آن فرماني که خداوند متعال فرمود:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا

آل عمران / 103

نیاز شدید به اعتصام به حبل الله و جنگ زدن به ریسمان إلهی که همان قرآن است و عمل کردن به آن داریم. این که از تعصبات کورکورانه و از هرگونه فرقه گرایی و تقویت فرقه گرایی کنار بیاییم.

هدف اصلی از این بحث همان طور که آقای هدایتی فرموده ، يك مناظره ، کشتی گرفتن نیست که به دنبال این باشیم که به هر حال این طرف ، طرف دیگر را مغلوب کند ، خیر. اصل گفت وگو ، اصل جوار و مخصوصاً در کشور ما در کشور اسلامی ایران که پیشتاز طرح گفت وگوي تمدن ها بوده و هست ، شایسته است که ما این گفت وگوي دوستانه و گفتمان را در میان خودمان هم داشته باشیم.

بنابراین این گفتمان را به فال نیک می‌گیریم ... [قطع شدن موقت صدا]. تمام شنوندگان گرامی ، از تمام اهل نظر و آنهایی که صدای ما را می‌شنوند؛ چه از برادران شیعه و چه برادران اهل سنت ، که این یکی دو ساعت ، بحث شیعه و یا بحث سنی را از مغزشان بیرون بریزند ، به عنوان یک مسلمان پای صحبت برادر مسلمان خودشان بنشینند و براساس آیه ای که تلاوت کردیم ، که قرآن می‌فرماید: بشارت به آن انسان هایی که گفتمان و گفتارها را گوش می‌دهند و از مستندترین و مستدل ترین و بهترین گفتمان آن را اتباع می‌کنند ، آنها صاحبان اندیشه هستند پیروی می‌کنند.

شبکه سلام ، فرصتی است که به هر حال برای دوستان ما پیش آمده و می‌توانند که در این مکان دوری که قرار دارند به عنوان فرصت استثنائی در جهت وحدت مسلمین و در جهت دعوت به اسلام و در جهت تبلیغ اسلام تلاش و کوشش کنند.

بنابراین ما از همین الآن مجدداً از مسؤولین و متولیان **شبکه سلام** با رویکرد جدیدی به سمت اتحاد و انسجام اسلامی ، به سمت وحدت و به سمت تقریب دلها و نزدیک کردن دلهاي جامعه اسلامي گام بردارند.

بنابراین آنچه که احساس کردیم که انگیزه شد تا در این بحث شرکت کنیم ، بحث هایی است که در این یکی دو سال اخیر مطرح شده و در شبکه های خبری ، در روزنامه ها ، در مطبوعات ، در شبکه های اینترنتی بسیار به صورت گسترده روش بحث می‌شود و آن همان طرح اتهاماتی که به بهترین انسان ها بعد از رسول خدا (صلي الله عليه و سلم) ؛ یعنی حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عمر

فاروض رضي الله عنهما زده شده این اتهامات و بعد از آن هم مستنداتی که آورده شده برای آن مواردی از کتب اهل سنت است. می خواهیم بررسی کنیم که واقعاً انسان هایی که بعد از پیامبر پایه گذار دین اسلام و پایه گذار فتوحات اسلامی بودند و ما ایرانیان هم به ویژه مرهون خدمات و زحمات و تلاش ها و مجاهدتهای آنها هستیم که اسلام به ما رسید و الآن ما مسلمان هستیم. آیا واقعاً چنین برنامه هایی بوده ، چنین چیزی صورت گرفته و یا این که اینها بر اثر دسیسه مخالفین اسلام و دشمنان اسلام در طول تاریخ که خواسته اند تفرقه گرایی را تشویق بفرمایند بین فرقه های اسلامی از سوی آنها صورت گرفته و در بعضی از کتاب ها روایات جعلی و ساختگی در این خصوص وضع شده.

ما الآن به وظیفه بزرگی نسبت به آل و اصحاب پیامبر بر عهده داریم. آل و اصحاب پیامبر همانند دو بازوی يك پرنده ای می مانند که هر کدام از این بازو اگر نباشد ، پر نباشد ، پرنده نمی تواند پرواز کند.

بنابراین ما از همه شنوندگان عزیز استدعا داریم که به دور از تعصب و به دور از این که پیرو چه مذهبی هستند به عرائض مختصر بنده این شاء الله در بحث های آینده گوش می دهند و همه در نهایت دنبال این چیزی که کشف حقیقت هست ، باشیم. این شاء الله.

در رابطه با شخصیت حضرت فاطمه زهرا و این که دیدگاه اهل سنت و بالاتر از آن در رابطه با دیدگاه اهل سنت نسبت به ??? پیامبر عرائضی است این شاء الله در بحث های آینده در بحث های بعدی خواهیم داشت و الآن چون وقت در این ده دقیقه تمام شد ، من سعی می کنم که در فرصت های بعدی در خدمت دوستان باشیم.

ما هم ضمن سلام به همه دست اندر کاران **شبکه سلام** ، جناب حاج آقاي هدايتي و بينندگان عزيز در سراسر دنيا. تشكر مي كنيم اولاً از **شبکه سلام** كه اين بستر را فراهم كردند كه يكي از عزيزان اهل سنت كه از اساتيد برجسته حوزه علميه دارالعلوم مكّي زاهدان هست ، حضور پيدا كند و مطالب شان را شفاف در اين جلسه دوستانه و گفت و گوي صميمي بيان كند.

و از مقدمه اي هم كه برادر عزيزم جناب مراد زهي بيان كردند ، من باز تشكر مي كنم. بنده هم تأكيد مي كنم بر اين كه ما مسلمان ها امروز در برابر دشمن مشترك قرار گرفته ايم كه دشمنان براي شان نه شيعه و نه سني هيچ كدام فرق نمي كند ، با همان سلاح هايي كه در افغانستان و در كابل سني را مي كشتند ، در مزار شريف شيعه را مي كشتند. در عراق اگر در فلوجه برادران اهل سنت ما را مي كشتند ، در شهيد صدر شيعيان را مي كشتند و ما چه شيعه و چه سني برادر هستيم ، كتابمان يكي است ، قبله اي مان يكي است ، پيامبران مان يكي است ، مشتركات زيادي داريم و در كنار ، هم اختلافاتي داريم و براي اختلافات به جاي اين كه متوسل بشويم به خشونت و يا اهانت و يا جسارت ، چه بهتر كه بسترهاي اين چيني فراهم شود كه از شيعه و سني در يك جلسه خيلي دوستانه مطالب شان را مطرح كنند.

و اما اين كه موضوع ما حضرت زهرا (سلام الله عليها) است ، روي چند محور اين موضوع انتخاب شد و جناب مراد زهي هم اين پشهاد را پذيرفتند.

نکته اول این که حضرت صدیقه طاهره (سلام الله عليها) در میان فرزندان نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) جایگاه کاملاً ویژه ای داشت و هم از دیگر فرزندانش و هم از دیگر صحابه امتیاز ویژه ای داشت.

حضرت صدیقه طاهره (سلام الله عليها) تنها کسی که است که رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) به صراحت درباره او فرمود:

سيدة نساء أهل الجنة

خانم و بانوی زنان بهشتی است.

صحیح بخاری ، ج 4 ، ص 183

هم چنین روایتی را هیثمی از عائشه ام المؤمنین نقل می کند:

ما رأیت افضل من فاطمة غیر أیها.

جز رسول اکرم ، کسی در فضیلت ، به مقام فاطمه نمی رسد.

یا:

راست گوتر از فاطمه در کره زمین نبود.

هیثمی در **مجمع الزوائد** می آورد و رجالش هم تصحیح می کند.

مجمع الزوائد ، ج 9 ، ص 201

ابن حجر هم در کتاب **الإصابة ، جلد 8 ، صفحه 264** می گوید این روایت سندش به شرط شیخین صحیح است.

هم چنین روایات متعددی که محبوب ترین زنان در نزد پیامبر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بوده است.

مسند احمد ، جلد 4 ، صفحه 275 و باز هیثمی در **مجمع الزوائد ، جلد 9 ، صفحه 202** آورده و می گوید روایت صحیح است.

حتی ابن حجر عسقلانی نقل می کند از سبکی از استوانه های علمی أهل سنت ، که حضرت صدیقه طاهره از خدیجه و از عائشه فضیلتش بالاتر بوده است.

و هم چنين مناوي نقل مي کند که حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها) از خلفاي اربعه ، به اتفاق علماي اهل سنت افضل بوده است.

فيض القدير للمناوي ، ج 4 ، ص 556

نکته ديگر ما مي بينيم که در کتاب هاي معتبر اهل سنت غضب فاطمه زهرا و رضي فاطمه زهرا معادل با رضي خدای عالم و غضب خدای عالم قرار گرفته است.

مستدرک علي الصحيحين حاکم نيشابوري با سند صحيح در جلد 3 ، صفحه 153 نقل مي کند:

ان الله يغضب لغضبك يا فاطمه و يرضي لرضاك.

هم چنين خود بخاري در صحيحش آورده:

فاطمة بضعة مني ، فمن اغضبها اغضبني.

فاطمه پاره تن من است ، هرکس او را به غضب بياورد ، مرا به غضب آورده.

فاطمه بضعة مني ، يؤذيني ما آذاها.

هر آنچه که زهرا را اذیت کند ، مرا اذیت کرده است.

این ها نشان می دهد که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) جایگاه ویژه ای در نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و خدای عالم داشته. و ما بر این عقیده هستیم که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) از بیان این روایات و احادیث این بود که الگویی برای امت اسلامی معین کند ، یعنی اگر بعد از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) جامعه اسلامی دچار تلاطم شد دچار فتنه شد ، دچار اختلاف شد ، تنها یادگار نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) ، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به هر سو رو کرد ، حق هست و رضای خداوند در آن سو است و اگر نسبت به هر طرفی و هر فردی غضب کرد ، ناخشنود شد ، قطعاً خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم از او غضبناک و ناخشنود است.

ولذا قضیه حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) ، يك قضیه طبیعی نیست و این روایات متعدد روایاتی نیست که نبی مکرم فقط به خاطر این که حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) دختر او هست و نسل او هست و از نطفه او هست بیان کرده باشد؛ چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرزندان دیگری هم داشته اند ، چه پسر و چه دختر.

و لذا ما بر این عقیده هستیم که قضیه حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) سند حقانیت عقیده

شیعه است و این که جناب مراد زهی اشاره فرمودند نسبت به صحابه به ویژه جناب خلیفه اول و دوم این مسائل مطرح است ، این مسائل قبل از این که در کتاب های شیعه مطرح شده باشد ، در کتاب های اهل سنت مطرح است. به قول معروف می گویند: احترام امام زاده را باید متولی نگه دارد. آنچه در کتاب های اهل سنت مطالبی در مطاعن خلفاء آمده ، در کتاب های شیعه شاید آن قدر نیامده باشد.

آقای هدایتی

الآن از جناب آقای قزوینی می خواهیم که يك دقیقه سؤال بکنند و جناب مراد زهی در چهار دقیقه پاسخ بدهند. بعد از آن که جناب مراد زهی چهار دقیقه پاسخ دادند ، يك دقیقه به ایشان فرصت می دهیم که سؤالشان را مطرح کنند.

سؤال استاد حسینی قزوینی

سؤال اول من از مراد زهی این است که روایات صحیحی که عرض کردم ، از عائشه که می گوید:

ما رأیت احداً قد اصدق من فاطمة.

راست گوتر از فاطمه نبوده است.

فاطمه زهرا (سلام الله عليها) بعد از رحلت نبي مكرم (صلي الله عليه و آله) مطالباتي از خليفه اول داشتند؛ ولي خليفه اول پاسخ منفي دادند ، آيا اين خود نشان گر تكذيب سخن پيامبر اكرم (صلي الله عليه و آله) نيست؟

جواب مولوي مراد زهري

من با توجه به رواياتي كه در رابطه با فضيلت و منقبت فاطمه زهرا قرائت شد ، اين قبول. فضيلت و منقبت فاطمه زهرا از دیدگاه اهل سنت يك امري مستند و قطعي است و جا دارد ما اين را در سه چهار قطعه شعري علامه اقبال لاهوري سروده توضيح دهيم:

از سه نسبت حضرت زهرا عزيز	مریم از يك نسبت عیسی عزيز
آن امام اولين و آخرين	نور چشم رحمة للعالمين
روزگار تازه آئين آفرید	آن كه جان در پيكر گيتي دمید

در رابطه با حضرت فاطمه زهرا و أهل بیت پیامبر اکرم (صلي الله عليه و سلم) ، به طور کلی عقیده أهل سنت این است که محبت أهل بیت و محبت صحابه پیامبر جزء معتقدات مسلم و جزء ایمانیات ما است. یعنی به همان نسبتی که ما نسبت به خلیفه اول و نسبت به خلیفه دوم و سایر صحابه محبت داریم ، به همان نسبت ، نسبت به حضرت علي رضي الله عنه ، فاطمه زهرا رضي الله عنها ، حضرت حسن ، حضرت حسین و دیگر أهل بیت محبت داریم.

در ??? محبت اگر يك ترازوي جلوي ما گذاشته بشود و محبت أهل بیت و محبت اصحاب پیامبر در دو کفه ترازو قرار بگیرد ، هیچ کفه اي بر کفه دیگر شاید سنگین تر نباشد و دلیلش هم این که ما در خطبه هاي نماز جمعه در هر جمعه و در تمام خطبه در روزهاي جمعه دعای مغفرت برای أهل بیت و به ویژه حضرت فاطمه زهرا و أهل بیت صورت مي گیرد. من قطعه اي از آن خطبه را قرائت بکنم. این خطبه دومي است که در تمام مساجد أهل سنت قرائت مي شود؛ مخصوصا در کشورهای آسیایي ایران و پاکستان و هندوستان که خطبه هاي اصلي به زبان فارسي و بعضي به زبان عربي قرائت مي شود.

قال النبي صلي الله عليه وسلم: ارحم امتي بأمتي ابوبكر و أشدهم في امر الله عمر و اصدقهم حياء عثمان و أقواهم علي و فاطمة سيدة نساء أهل الجنة و حمزة اسد الله و اسد رسوله رضوان الله تعالى عليهم اجمعين. اللهم اغفر للعباس وولده مغفرة ظاهرة و باطنة و
؟؟؟ ذنبا.

این عقیده ما است. هیچ فرقی در این راستا وجود ندارد. يك قطعه شعري هم از ملا عبدالرحمن جامي

قرائت كنم:

جز به آل كرام و صحب عزام	فلك دين نبي نيافته عظام
نام شان جز به احترام نبر	جز به تعظيم سوي شان منگر
همه را اعتقاد نيكو كن	دل ز انكارشان يك سو كن
هر خصومت كه بودشان با هم	به تعصب مزن در آنجا دم
حكم آن قصه با خدای بود	زندگی كن تو را به حكم چه كار

آقای هدایتی: وقت تان تمام است ، الآن لطف کنید سؤال خودتان را مطرح کنید ، جناب آقای قزوینی پاسخ دهند.

سؤال مولوي مراد زهي

سؤال من این است که جناب آقای قزوینی که سؤال فرمودند خارج از موضوع بحث ما بود ، موضوع بحث ما هجوم به خانه فاطمه زهرا و سوزاندن خانه و ضرب و لطم حضرت فاطمه و اسقاط جنین است که توسط طبق ادعای ایشان و در سایت اینترنتی ایشان این مسأله را که گفته اند به دستور ابوبکر صدیق و مجری اش هم خلیفه دوم و بعضی دیگر بودند. ما سؤال مان این است که با توجه به گذشت 14 قرن از آن قضایا چه مستندات برای طرح این قضیه جناب آقای قزوینی دارند که الآن وجود دارد ، نه مدعی علیه وجود ، نه شهود وجود دارد. لطف بفرمایند پاسخ دهند.

پاسخ استاد حسینی قزوینی

در رابطه با قضیه هجوم به خانه حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) ، اگر بناست ما آنچه که در کتاب های روایی و رجالی و تاریخی آمده ، ارزش قائل نشویم ، هیچ يك از موضوعات حتی در اثبات رکعات نماز ما نمی توانیم بگویم چیزی برای ما ثابت شده و یا ثابت نشده.

ولی آنچه در رابطه با هجوم به خانه حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) است ، ما چهار تا روایت صحیح با بررسی در **شبکه المستقله** مطرح کردیم ، در **شبکه سلام** هم آوردیم که یکی از آنها

قضیه ندامت خود جناب خلیفه اول است که می گوید من برای سه چیز که انجام داده ام ، تأسف می خورم و پشیمان هستم: یکی از آنها:

وددت أني لم اكشف بيت فاطمة و إن اغلق علي الحرب.

ای کاش من خانه فاطمه را مورد هجوم قرار نمی دادم ، خانه فاطمه را کشف نمی کردم.

در این قضیه روایت کاملاً صحیح است ، هیچ شبهه ای در صحت روایت نیست ، بلکه بعضی از بزرگان اهل سنت نسبت به این قضیه صراحت بر این که روایت صحیح است.

جناب سیوطی در **مسند فاطمه ، صفحه 34 ، و 35** صراحت دارد که این روایت صحیح است.

جناب مقدسی از شخصیت های برجسته اهل سنت است که ذهبی از او به عنوان:

الإمام ، العالم الحافظ الحجة.

نام می برد ، می گوید:

هذا حديث حسن عن أبي بكر.

الأحاديث المختارة ، ج 10 ، ص 88

و هم چنین از شخصیت های برجسته اهل سنت؛ مثل جناب فرحان مالکی صراحت دارد بر این که این روایت صحیح است و شبهه ای در این زمینه نیست. ایشان در کتاب **قراءة في كتب العقائد** ، صفحه 52 می گوید:

من اول تصور می کردم که این روایات سند ندارد؛ ولی پس از بررسی برایم ثابت شد:

و هي ثابتة بأسانيد صحيحة و ذكرى ؟؟؟

این به اسانید صحیح ثبت شده و هیچ شبهه ای در این نیست.

و هم چنین روایت دیگری که این ابی شیبه دارد ، استاد بخاری است ، صراحت بر این که:

خليفة دوم گفت: با این که احترام زهرا برای من محرز است ، ولی قسم به خدای عالم این

احترام زهرا مانع آن نمی شود که من دستور بدهم:

إن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت.

خانه را با ساکنانش به آتش بکشند.

المصنف ، ج 8 ، ص 572

همین روایت را بلاذری در کتاب **الأنساب الأشراف** ، جلد 1 ، صفحه 586 ، قضیه احراق را یعنی تهدید به سوزاندن را مطرح می کند و هم چنین خود طبری در روایت دیگر همین مسأله را در **تاریخش** ، جلد 2 ، صفحه 443 مطرح می کند.

آقای هدایتی: از الآن شما يك دقیقه فرصت دارید سؤال جدید مطرح کنید ، بعد جناب مراد زهی فرصت خواهند داشت که پاسخ دهند.

سؤال استاد حسینی قزوینی

ایشان فرمودند ما به همان نسبتی که حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) و حضرت حضرت علی (علیه السلام) را دوست داریم ، جناب ابوبکر و عمر را دوست داریم. طبق روایت **صحیح بخاری** ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

فاطمه غضبش ، غضب من و رضایتش رضایت من است.

در **صحیح بخاری** و **مسلم** صراحت دارد که حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) از ابوبکر و عمر غضبناک از دنیا رفتند:

فلم تزل مهاجرته حتی توفیت.

و این نشان گر این است که وقتی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از آنها راضی نیست ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم از آن دو نفر راضی نیست و خدا هم راضی نیست. محبت کسی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و خدا از او راضی نیست ، خلاف شریعت و خلاف شرع و خلاف عقل است. جواب بدهند.

پاسخ مولوی مراد زهی

بنیید موضوع بحث ما آن چیزی است که جناب آقای قزوینی مطرح فرمودند. بعد از 14 قرن دادگاهی ایشان تشکیل دادند و به عنوان مدعی چهار ادعا را و چهار اتهام را متوجه خلیفه اول و دوم کردند:

1. هجوم به خانه فاطمه زهرا؛ 2. سوزاندن خانه فاطمه زهرا؛ 3. شکستن در و فرو رفتن میخ به سینه فاطمه زهرا؛ 4. سقط جنین.

من خواهم این است که ما از موضوع خارج نشویم و اول سؤالی که مطرح می شود ، تمام بشود تا سؤال جدیدی و 14 قرن از این قضیه گذشته ، آیا در دوران خلیفه اول و دوم و سوم و چهارم و در طول این 14 قرن ، ما در کتب معتبر تاریخ این قضیه ، قضیه شوخی نیست. الآن اگر واقعاً یکی از انسان های بزرگ عصر حاضر؛ مثلاً رئیس جمهور و یا یکی از مراجع تقلید و یا یکی از مفتیان أهل سنت متهم به چنین امری بشود ، بالآخره باید مستندات قوی برایش وجود داشته باشد.

الآن آمده اند و خلیفه اول و دوم را که اساس اسلام و برنامه های اسلامی و نشر و دعوت اسلامی

از آنجا سرچشمه می گیرد ، متهم به این قضیه کرده اند و دلائلی هم که ایشان آورده اند ، این دلائل اصلاً سندیت ندارد و صحت ندارد. کتابی که ایشان فرمودند ، **انساب الأشراف** بلاذری ، يك مشكل که وجود دارد معمولاً آقای قزوینی و دیگر دوستان ما يك صفحه کتاب را که مطرح می کنند ، صفحه دوم را یا نگاه نمی کنند و یا مطرح نمی کنند. همین **انساب الأشراف** بلاذری چه گفته در **صفحه 250** :

لما بايع الناس أبا بكر ، اعتزل علي و الزبير ، فبعث إليهما عمر بن الخطاب و زيد بن ثابت ، فأتيا منزل عليّ ، فقرعا الباب ، فنظر الزبير من فترة ثم رجع إلي عليّ فقال: هذان رجلان من أهل الجنة و ليس لنا أن نقاتلهم. قال: إفتح لهما. ثم خرجا معهما حتى أتيا أبا بكر ، فقال أبو بكر: يا علي أنت ابن عم رسول الله و صهره ، فتقول إني أحق بهذا الأمر ، لاها الله لأنه أحق به منك. قال: لا تثريب ، يا خليفة رسول الله ، ابسط يدك أبايعك. فبسط يده فبايعه. ثم قال للزبير: تقول أنا ابن عمه رسول الله و حواريه و فارسه و أنا أحقّ بالأمر؛ لاها الله لأننا أحق به منك. فقال: لا تثريب يا خليفة رسول الله ، ابسط يدك ، فبسط يده فبايعه.

المدائني ، عن مسلمة بن محارب ، عن سليمان التيمي ، وعن ابن عون.

انساب الأشراف بلاذری ، **صفحه 250** که می گوید:

حضرت علي با حضرت زبير اول در خانه نشسته بودند ، بعد رفتند خدمت ابوبكر صديق و ایشان علت این را پرسیدند که شما چرا نیامدید برای بیعت؟ گفتند: ما فکر می کردیم ما مستحق تر هستیم. بعد حضرت علي و حضرت زبير گفتند: دستت را دراز کن تا ما با تو بیعت کنیم. دست

بنابراین ، به صراحت در **انساب الأشراف** آمده و بعد هم در چند پاراگراف جلوتر آمده:

فخرج علي فقال: يا ابا بكر! أ لم تري لنا حقا في هذا الأمر؟ قال: بلي و لكن ...

فقط گلیه ای که حضرت علی (رضی الله عنه) داشت ، انتظار مشاوره داشتند ، وضعیت به گونه ای بود که خلأ قدرت نباید پیش بیاید. این هم جواب **انساب الأشراف** بلاذری است و عبارت دیگر هم زیاد داریم که در جاهای دیگر آمده که وقتی حضرت ابوبکر از ??? برگشت حضرت علی و حضرت زبیر رفتند و بلا فاصله بیعت کردند.

سؤال مولوی مراد زهی

سؤال من این است که جناب آقای قزوینی مستندات درست و قوی در این رابطه بیاورند و اگر ایشان معتقدند که هجوم صورت گرفته ، بنابراین ، خلیفه اول و دوم جانی قلمداد می شوند و خیانتی صورت گرفته. ایشان بیان پاسخ بدهند نسبت به این روایتی در کتاب **احقاق الحق** قاضی نور الله شوشتری ، جلد 1 ، صفحه 16 آمده.

و جاء عن الإمام السادس جعفر الصادق (ع) انه سئل عن أبي بكر و عمر رضي الله عنهما ففي الخبر «أن رجلاً سأل الإمام الصادق (ع) فقال: يا ابن رسول الله! ما تقول في حق أبي بكر و عمر؟ فقال (ع) : إمامان عادلان قاسطان ، كانا علي الحق و مانا عليه ، فعليهما رحمة

شخصي خدمت امام صادق آمد و از ایشان سؤال کرد: در رابطه با ابوبکر و عمر شما چه مي گوييد؟ آن حضرت فرمود: آنها دو امام عادل بودند و بر حق بودند و بر حق مردند. فعليهما رحمة الله يوم القيامة.

چگونه امام صادق نسبت به خليفه اول و دوم مي فرمايد که اينها عادل بودند ، بر حق بودند و بر حق هم فوت کردند. چگونه آقاي قزويني مي فرمايند که ایشان بر اثر هجوم به خانه فاطمه زهرا اينها خيانت کار بودند و اينها جنایت کار بودند ، آیا اين قضایا از ذهن امام صادق پنهان بود؟

جواب استاد حسيني قزويني

ایشان فرمودند که طبق روایت **انساب الأشراف** ، امير المؤمنين (عليه السلام) آمدند و بيعت کردند. من تعجب مي کنم جناب آقاي مراد زهي که از اساتيد توانمند حوزه علميه هستند و شايد تعداد 50 کتاب تأليف کرده اند ، چگونه عبارت صريحي که در **صحيح بخاري** ، جلد 5 ، صفحه 82 ، حديث 4240 صراحت دارد که امير المؤمنين (عليه السلام) 6 ماه بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) ، مادامي که حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها) زنده بودند ، بيعت نکردند.

و لم يكن يبائع تلك الأشهر.

در این 6 ماه علي بيعت نکردند.

در صحیح مسلم ، جلد 5 ، صفحه 154 آمده که امیر المؤمنین (علیه السلام) بیعت نکردند. جناب

عبد الرزاق استاد بخاري در المصنف ، جلد 5 ، صفحه 472 مي گوید:

نه تنها علي بیعت نکرد ، بلکه هیچ يك از بني هاشم نیز در طول آن شش ماه بیعت نکردند.

طبري صراحت دارد از زهري سؤال کردند:

أ فلم يبايع علي ستة أشهر؟

علي در آن 6 ماه بیعت نکرد؟

قال: و لا أحد من بني هاشم.

هیچ يك از بني هاشم نیز بیعت نکردند.

و بحث این که ایشان مي فرماید ما جناب ابوبکر و عمر را جنایت کار و خیانت کار معرفی مي کنیم ،

جناب مراد زهري در خود صحیح مسلم ، جلد 5 ، صفحه 159 ، حدیث 4468 خلیفه دوم اشاره مي

کند به علي (علیه السلام) و عباس و مي گوید:

وقتي پیامبر از دنیا رفت ، ابوبکر گفت که من خلیفه پیامبر هستم؛ ولي شما رأي تان این بود

کاذباً آثماً غادراً خائناً

دروغ گو و گنه کار و حيله گر و خائن است.

فلما توفيت ابوبکر قلت: أنا خليفة رسول الله و خليفة ابي بكر؛ فرأيتماني كاذباً آثماً غادراً خائناً.

پس از ابوبکر هم من خليفه شدم و شما معتقد بوديد که من دروغ گو و گنه کار و حيله گر و خائن هستم.

پس اين ما نيستيم که آنها را در قفس اتهام قرار داده ايم و نسبت جنائيت به آنها مي دهيم.

اما نسبت به قضيه روايتي که حضرت عالي نقل فرموديد که البته آن آدرسي که جناب عالي داديد ، درست نيست. آنچه هست در **جلد 1 ، صفحه 69 و 70** است و در **الصوارق المحرقه** هم هست.

ولي اي کاش حضرت عالي يك دقتي مي کرديد ، که اولاً اين روايت هيچ سندي ندارد و روايت از نظر سند کاملاً مخدوش است و مضافاً کخ در ذيل آن روايت ، از امام صادق (عليه السلام) سؤال مي

کند:

مراد شما که گفتيد امامان عادلان: اين دو امام عادل هستند ، چي بود؟

من مرادم این بود که اینها عدلا عن الحق: این دو از عدل عدول کردند و اماما أهل النار: دو تا امام أهل آتش هستند.

بعد حضرت اشاره می کند به آیه شریفه:

و جعلناهم أئمةً يدعون إلى النار

سوره قصص/آیه 41

و این که گفتم اینها قاسط هستند ، مراد من این است:

و أمّا القاسطون فكانوا لجهنم حطبًا

سوره جن/آیه 15

فلذا روی این جهت ما نه تنها این روایت را ضعیف می دانیم ، از مطاعن می دانیم ، خواندنش را حرام می دانیم ، به طلبه های مان هم توصیه می کنیم اصلا این روایت را مطرح نکنند. چون موجب ایجاد فتنه می شود.

سؤال استاد حسيني قزويني

گرچه ایشان نسبت به سؤال دوم بنده جواب ندادند. غضب حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها) از أبي بكر و عمر يك مسأله ثابت در **صحيح بخاري** و **مسلم** است.

سؤال سوم من از ایشان این است که شما در روایات ، در **صحيح بخاري** و **مسلم** آورده اید:

من مات و ليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية.

صحيح مسلم ، ج 6 ، ص 22

و هم چنین:

من مات و ليس عليه امام مات ميتة الجاهلية.

این کاملاً ثابت است.

از طرف دیگر در **صحيح بخاري** و **مسلم** هست:

مات فاطمة و هي واجدة علي أبي بكر.

نه تنها بيعت نکرد؛ بلکه نسبت به ابي بکر غضبناک نیز از دنیا رفت.

فلم نزل مهاجرته حتي توفيت.

در اینجا مسأله این است فاطمه زهرا (سلام الله عليها) که در برابر خلیفه اول بیعت نکرد و او را به عنوان امام قبول نکرد ، آیا حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها) به مرگ جاهلی مرده و یا خلافت ابوبکر ، خلافت مشروع نیست؟

پاسخ مولوي مراد زهي

بينيد من اولاً به این سبک برنامه که چهار دقیقه و يك دقیقه است ، اعتراض دارم. يك بحث وقتی ادامه پیدا می کند باید جمع بندی بشود تا حالا سه چهار تا بحث مطرح شد.

سؤالی که من کردم در رابطه با مطلب قاضي نور الله شوشتری. من متأسفم که تمام بینندگان آشنا هستند به زبان عربی. چگونه واقعاً يك مسأله را از ظاهر مسأله برمی گردانند که وقتی سؤال کردند:

يا ابن رسول الله! ما تقول في حق أبي بكر و عمر؟ فقال (ع) : إمامان عادلان قاسطان.

عادل در زبان عربی به چه گفته می شود؟ **قاسط** در زبان عربی به چه گفته می شود؟ **و ماتا علیه.**

مطلب دوم آنچه از **صحیح مسلم** آوردند. جای تأسف است که من همین مسأله را عرض کردم که يك پاراگراف را می خوانند و يك پاراگراف را نمی خوانند. **صحیح مسلم** همین الآن جلوي من است ، همین حدیثی که ایشان آوردند ، حدیث **صحیح مسلم** است و من می خوانم و شنوندگان هم گوش کنند ، خود آقاي قزوینی هم گوش کنند و بعد قضاوت کنند.

فلما توفي رسول الله (صلي الله عليه و سلم) قال أبو بكر: أنا ولي رسول الله (صلي الله عليه و سلم) فجتما تطلب ميراثك من ابن أخيك و يطلب هذا ميراث امرأته من أبيها فقال أبو بكر: قال رسول الله (صلي الله عليه و سلم) : ما نورث ما تركنا صدقة ، فرأيتماه كاذبا آثما غادرا خائنا والله يعلم أنه لصادق بار راشد تابع للحق ، ثم توفي أبو بكر و انا ولي رسول الله (صلي الله عليه و سلم) و ولي أبي بكر ، فرأيتماني كاذبا آثما غادرا خائنا والله يعلم أنني لصادق بار راشد تابع للحق.

حضرت عباس و حضرت علي وقتي خدمت حضرت عمر مي آیند عبارت این است:

فرأيتماه كاذبا آثما غادرا خائنا.

یعنی وقتي شما نزد خلیفه رفتید ، به گمان شما؛ یعنی شما چنین فکر می کردید ، این علامت استفهامی و سؤالی است ، آیا شما فکر می کردید که ایشان **کاذبا غادرا آثما خائنا** است ، در حالی که این طور نیست؛ چون در ادامه اش می گوید:

والله يعلم أنه لصادق بار راشد تابع للحق.

ایشان صادق است ، نیکوکار است.

ثم توفي أبو بكر.

بعد شما نزد من آمدید:

فرأيتماني كاذبا آثما غادرا خائنا والله يعلم.

این **والله يعلم** را نمی خوانند:

خدا می داند که من صادق و بار راشد و تابع حق هستم.

بعد شما آمدید پیش من و اصرار دارد و این مسأله ای است که ابوبکر صدیق درباره آن قضاوت کرده است.

بعد وقتی که آمدند می فرماید:

فرأيتماني كاذبا آثما غادرا خائنا.

نه این که من از خودش خبر می دهد ، یعنی شما چنین فکر می کنید.

بعد والله يعلم اني لصادق ، والله يعلم إنه لصادق.

چگونه است که استنباط توهین می کند که خلیفه دوم ، خلیفه اول را کاذب و غادر و آثم می داند؛ در حالی پشت سر همین جمله می گوید: **والله يعلم أنه لصادق بار راشد تابع للحق.**

آقای قزوینی نسبت به این عبارت توضیح دهند که امام چهارم حضرت علی بن حسین بن علی رضی الله تعالی عنه در کتاب **کشف الغمة** اربلی ، **جلد 2 ، صفحه 78** که گروهی از ایران آمدند خدمت ایشان و از حضرت ابوبکر و عمر و عثمان سؤال کردند. بعد ایشان فرمود:

آیا شما نمی دانید که الذین یخرجهم من دیارهم ، آن آیه معروف در قرآن کریم درباره چه کسی است؟

[چون سخنان ایشان واضح نبود ، ما تمام روایت را از اصل کتاب در اینجا نقل می کنیم]

و قال سعید بن مرجانة كنت يوما عند علي بن الحسين فقلت سمعت أبا هريرة يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أعتق رقبة مؤمنة أعتق الله تعالى بكل إرب منها إربا منه من النار حتى أنه ليعتق باليد اليد وبالرجل الرجل وبالفرج الفرج فقال علي (عليه السلام) : أنت سمعت هذه من أبي هريرة؟ فقال سعید: نعم ، فقال لغلام له: أفره غلمانه و كان عبد الله بن جعفر قد أعطاه بهذا الغلام ألف دينار فلم يبعه أنت حر لوجه الله تعالى و قدم عليه نفر من أهل العراق فقالوا في أبي بكر وعمر وعثمان رضي الله عنهم فلما فرغوا من كلامهم قال لهم ألا تخبروني أنتم المهاجرون الأولون الذين أخرجوا من ديارهم و أموالهم يبتغون

فضلا من الله و رضوانا و ينصرون الله و رسوله أولئك هم الصادقون قالوا: لا ، قال: فأنتم الذين تبوأوا الدار و الإيمان من قبلهم يحبون من هاجر إليهم و لا يجدون في صدورهم حاجة مما أوتوا و يؤثرون علي أنفسهم ولو كان بهم خصاصة قالوا: لا ، قال: أما أنتم قد تبرأتم أن تكونوا من أحد هذين الفريقين و أنا أشهد أنكم لستم من الذين قال الله فيهم و الذين جاؤوا من بعدهم يقولون ربنا اغفر لنا و لإخواننا الذين سبقونا بالإيمان و لا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا» خرجوا عني فعل الله بكم.

كشف الغمة للإربلي ، ج 2 ، ص 291

من گواهي مي دهم که شما از آن گروه سوم نیستید که خداوند درباره آنان گفته است:

و الذين جاؤوا من بعدهم يقولون ربنا اغفر لنا و لإخواننا الذين سبقونا بالإيمان و لا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا

یعنی وظیفه بنده و آقای قزوینی و مسلمانان بعدی ، طبق این آیه صریح قرآن این است که ما باید برای مؤمنین گذشته ، به ویژه برای اصحاب و أهل بیت دعای مغفرت کنیم و بخواهیم از خدا که هیچ گونه غل و کدورتی در دل های ما از آنها نباشد وظیفه ما را قرآن مشخص کرده است.

بنابراین نسبت به این روایت که در **كشف الغمة ، جلد 1 ، صفحه 78** آمده که حضرت علي بن الحسين ، نسبت به معترضین و آنهایی که بدگو بودند نسبت به سه خلیفه اول این گونه برخورد می کند و این آیه قرآن را می گوید که آنها مصداق این آیه بودند.

در رابطه با روايتي که ایشان مطرح کردند در کتاب **کشف الغمة** ، جلد 1 ، صفحه 78 ، هم چنین روايتي نیست. در جلد 2 ، صفحه 291 يك روايتي است که اين روايت سندش مي رسد به أبو هريره ، أبو هريره از دیدگاه ما به هیچ وجه مورد وثوق نیست؛ چون مورد ذم آقا امير المؤمنين (عليه السلام) است و رواياتي هم که جناب إربلي مي آورد ، غالبا از منابع أهل سنت مي آورد و بدون ذکر سند و روايتي که سند نداشته باشد و يا سندش به روات أهل سنت برسد که از دیدگاه ما وثاقتش ثابت نیست ، اين روايت از دیدگاه و نظر ما اعتبار ندارد.

اما نسبت به روايت **صحيح مسلم** که جناب مراد زهي فرمودند. آنجا امير المؤمنين (عليه السلام) و عباس مورد خطاب خليفه دوم است. تعدادي از صحابه هم آنجا نشسته اند. جناب خليفه دوم سؤال نکرد. مي گويد وقتي من خليفه شدم **فرايتماني** ، يعني رأي و نظر شما اين بود که من دروغ گو و حيله گر و خائن و گنه کار هستم.

بلي خود ایشان مي گويد: **والله يعلم أني لصادق** . اين ادعاي جناب خليفه دوم است؛ ولي آقا امير المؤمنين (عليه السلام) و عباس وقتي که خليفه دوم گفت: شما رأي تان اين بود ، حضرت علي (عليه السلام) آنجا تکذيب نکرد. حضرت علي (عليه السلام) نگفت: نه جناب عمر ، اختيار داريد ، ما چنین عقیده اي نسبت به شما نداريم ، چنین رأيي نداريم. و هم چنین عباس انکار نکرد حرف جناب خليفه دوم را و صحابه اي که آنجا نشسته بودند ، سي چهل نفر ، هيچ کدام نگفتند که جناب خليفه اين که شما مي گوويد نظر آقاي عباس و آقا امير المؤمنين (عليه السلام) درباره تو اين است که کاذب ،

آثم ، غادر ، حيله گر هستيد ، هيچ کدام اين قضيه را تکذيب نکردند.

و اضافه بر اين ، جناب آقاي مراد زهي عزيز! آيا اين قضيه مگر منحصر به همين روايت است؟ **حديث حوض** مگر جدای از اين قضيه است. مگر قضيه شك خليفه دوم در **قضيه حديبيه** ، آيا جدای از اين قضيه است؟ اينها مطالبی است که ما بايد فکر کنیم يك مقداری از جنبه تقلیدی بيايم بیرون. يك مقداری دقت کنیم در مضمون روايت و سند روايت که در **صحيح مسلم** است و هيچ شك و شبهه ای نیست.

و خود آقاي بخاري احساس می کند که اين واژه **كاذباً آثماً غادراً خائناً** ، توهين در حق خليفه اول و دوم است و لذا در **صحيح بخاري** اينها را حذف می کند و می آورد:

فرايتمانی کذا و کذا

اين نشان گر اين است که آقاي بخاري از اين روايت در حقيقت اهانت و توهين به خليفه اول و دوم فهميده و تبديل اين واژه ها را به کلمه **کذا و کذا**.

سؤال استاد حسيني قزويني

من عرض می کنم که سؤال قبلي و قبلي تر من را جناب مراد زهي جواب ندادند و من باز تکرار می کنم که حضرت صديقه طاهره (سلام الله عليها) از ابوبکر و عمر به ويژه از ابوبکر غضبناک شد.

فغضبت فاطمه بنت رسول الله فهجرت أبا بكر.

از ابابکر قهر کرد. با این که قهر کردن يك امر منفي است.

فلم تزل مهاجرة حتى توفيت.

تا آخرین لحظه حیات هم جناب حضرت زهرا (سلام الله علیها) از ابوبکر راضی نشدند.

آیا این غضب حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) دلیل بر عدم مشروعیت آنها نیست؟ آیا این دلیل بر آن نیست که آنها بر يك مسندي نشسته اند که مرضی حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) و مرضی نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) نیست و خداوند نیست؟ آیا این غضب و این هجرت و آنچه در **الإمامة و السياسة** هم آمده که می خواهیم إن شاء الله آن را يك مقدار بزرگ نمایی کنیم که می گوید:

و الله لأدعونكما في كل صلاة أصليها.

آیا این مشروعیت خلافت شیخین را زیر سؤال نمی برد؟

پاسخ مولوی مراد زهی:

منظور بحث ما هجوم به خانه فاطمه زهرا ، سوزاندن خانه ، توهين به حضرت فاطمه زهرا و سقط جنين است. بحث فاطمه زهرا و بحث بيعت يك بحث مستقلي است. من خواهش مي كنم ، من استدعا دارم مستندات خودش را نسبت به ادعا و اتهامي كه متوجه خليفه اول و دوم شده ، مستندات هجوم و

من چون مقيد هستم كه در موضوع مورد نظر بحث بشود ، نظر من اين است كه از همين الان بحث هجوم و اين مسائل باشد. بحث بيعت و بحث غضب ، خودش بحث مستقلي است كه خودش چندين جلسه را مي طلبد. آنها در جلسات آينده. فعلاً بحث هجوم مطرح بشود. ايشان مستنداتي نياوردند براي هجوم.

اولين سؤال من اين بود كه اين مسأله اي كه نسبت داده شده و در بسياري از شبكه هاي ماهواره اي و در بسياري از سايت هاي اينترنتي و در كتاب هاي و يك مسأله بسيار مهمي است كه خليفه دوم را متهم به حمله و هجوم به خانه فاطمه زهرا کرده و متهم شده؛ در حالي كه الان نه مدعي وجود دارد نه مدعي عليه ، نه خود حضرت علي و نه خود حضرت فاطمه و حسن و حسين ، اين ادعا را در طول 14 قرن مطرح نکرده. پرونده اي كه الان باز شده ، درخواست من از جناب قزويني اين است كه مستندات قوي حقيقي و محكمه پسندي را در اين مورد بيارند و اثبات كنند.

واقعاً بعد از كتاب الله از دیدگاه شيعه ، **نهج البلاغه** قوي ترين كتاب است. وقتي ما خطبه هاي **نهج البلاغه** را مطالب **نهج البلاغه** و بسياري از كتاب هايي كه ائمه دربارہ خليفه اول و دوم است بررسی مي كنيم ، آنجا يك الكوبي از محبت و از اخوت و برادري مي بينيم و خطبه هاي **نهج البلاغه** ، كلاً اصلاً اين مطاعن را كه خليفه اول و يا دوم بر باطل بودند و يا هجوم صورت گرفته را رد مي كنند. آقاي

این سؤال است که **خطبه 219 نهج البلاغه** است که حضرت علي حضرت عمر (رضي الله عنه) را

این گونه توصیف می کند:

[اصل خطبه **نهج البلاغه** مورد استناد مولوی مراد زهی:

لِلَّهِ بِلَادُ فُلَانٍ فَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ وَ دَاوَى الْعَمَدِ وَ أَقَامَ السُّنَّةَ وَ خَلَفَ الْفِتْنَةَ ذَهَبَ نَقِيَّ التُّوبِ قَلِيلَ
الْعَيْبِ أَصَابَ خَيْرَهَا وَ سَبَقَ شَرَّهَا أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ وَ اتَّقَاهُ بِحَقِّهِ رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طَرُقِ
مُنْتَشِعِينَ لَا يَهْتَدِي فِيهَا الصَّالُّ وَ لَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي]

من عربی اش را نمی خوانم و فارسی اش را می خوانم.

خداوند شهرهای عمر بن خطاب را آباد گرداند ، همانا او کجی را راست نمود و بیماری را
معالجه کرد و سنت را بر پا داشت و تبه کاری و فساد را پشت سر نهاد و پاک و بی آلایش از
دنیا رفت ، نیکویی و خیر خلافت را دریافت و از شرّ و بدی هم پیشی گرفت.

خوب این **خطبه 219 نهج البلاغه** است که از زبان مبارک حضرت علي نسبت به خلیفه دوم صادر
شده و کاملاً ایشان را متبع سند ، مخالف ؟؟؟ ، پاک و بی آلایش ، قلیل العیب و این که خیر دین اسلام
و قرآن را دریافت و از شرش دور بوده است.

أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ

همواره طاعت إلهي را به جا آورده.

وَ اتَّقَاهُ يُخَفِّهِ

و از خداوند هم تقوي را پيشه گرفته.

این چيزي است که در **خطبه 219 نهج البلاغه** است و خطبه ديگر **نهج البلاغه**:

في كلام له و وليهم و ال فاقام و استقام حتي ضرب الدين يجرانه.

بعد از ابوبكر بر مسلمانان فرمانروا شد ، فرمانده يعني عمر بن خطاب ، پس امر خلافت را برپا داشت و ؟؟؟ نمود تا اين که دين قرار گرفت و پا برجا شد.

کلمات قصار ، شماره 459

این خطبه هاي صريح و آشکار **نهج البلاغه** است. حالا ما روايات بسياري هم داريم.

سؤال مولوي مراد زهي:

من سؤال هم همين است که شنوندگان و خوانندگان سايت هاي اينترنتي که در اين مدت اين موضوع

را دیده اند و شنیده اند و بررسی کرده اند این موضوع را ، با دیده انصاف بنگرند و توجه نکنند ، خلیفه اول و خلیفه دوم بهترین انسان ها بعد از رسول خدا مورد اتهام قرار گرفته اند بعد از 14 قرن جلسه دادگاه و محاکمه برایشان تشکیل شده. مدعی. ما این استدعا را داریم به عنوان مدافع که مدعی دلائل قوی و مستند که منطبق با قرآن و مطابق با سنت صحیح و مطابق با اخلاق و ادبیات ائمه و اهل بیت باشد ، نسبت به این ادعا و هم چنین مستندات که محکمه پسند باشد ، در چارچوب مسائل قضائی و حقوقی اسلامی و غیر اسلامی مشروعیت داشته باشد ، مستندات این قضیه را مطرح بفرمایند.

پاسخ استاد حسینی قزوینی

در رابطه با سؤالی که برادر عزیزمان داشتند که آیا ما دلیل محکمه پسند داریم یا نداریم ، بنده عرض کردم که چهار روایت صحیح و محکم از کتاب ابن ابی شیبیه استاد بخاری ، **المصنف** ، بحث سندی اش هم کاملاً محرز است.

محمد بن یسار است ، یحیی بن معین می گوید **ثقة** ، ابن حجر می گوید **ثقة**.

عبید الله بن عمر بن حفص است ، یحیی بن معین و هم چنین ابو زرعه و ابو حاتم می گویند **ثقة**.

زید بن اسلم قرشی است ، مزی نقل می کند از ابو زرعه ، ابو حاتم و نسائی و ابن خراج که می گویند **ثقة**.

اسلم قرشي است. عجلي مي گوید **ثقه** و أبو زرعه مي گوید **ثقه**.

سند از دیدگاه أهل سنت کاملاً صحیح است و هیچ مناقشه اي در سند روایت نیست. وقتی سند روایت صحیح شد ، مي شود دلیل محکمه پسند.

در متن روایت دارد که جناب خلیفه دوم که من دستور مي دهم که خانه را به آتش بشکنند. تهدید مي کند حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها) ، أمير المؤمنین (علیه السلام) ، حضرت امام حسن و حضرت امام حسین (علیهم السلام) را به سوزاندن.

آیا خلیفه چنین حقی دارد که اگر کسی ممانعت از بیعت کرده و حاضر نشده که بیعت کند ، آیا بیعت کردن از قبول دین بالاتر است؟ قرآن صراحت نسبت به قبول دین که

لا اكره في الدين قد تبين الرشد من الغي

و هم چنین نسبت به خود رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) صراحت دارد بر این که پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) اگر چنان چه مردم از تو روی گردان شدند:

إنما عليك البلاغ

تو وظیفه ات فقط ابلاغ است

حق این که شما بخواهید مردم را به زور وادار کنید به اسلام ، نیست.

جناب خلیفه دوم وقتی می آید تهدید می کند ، این اصلاً خلاف سنت و خلاف قرآن است.

و هم چنین سه روایت دیگر ما آوردیم از طبري و دو روایت که سنداً کاملاً صحیح است. از بلاذري يك روایت سنداً صحیح است. هم چنین شخصیت های بزرگ اهل سنت مثل ضياء الدين مقدسي مي گوید روایت صحیح است ، سیوطي مي گوید روایت صحیح است. فرحان بن مالكي مي گوید روایت صحیح است ، این تیمیه حرانی با این که نهایت ظلم را در حق اهل بیت کرده ، صراحت دارد بر این که انه كبس البيت. جناب ابوبکر ، خانه حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها) را به هم ریخت و وارد خانه شد و خانه را کشف کرد. در **منهاج السنة ، جلد 4 ، صفحه 220**. شهرستاني همین را دارد ، این حجر عسقلاني در **لسان الميزان ، جلد 1 ، صفحه 268** ، صفدي در **الوافي بالوفيات** ، این عبد البر و قرطبي. همه این قضایا را مطرح می کنند. عبد الفتاح عبد المقصود از شخصیت های برجسته اهل سنت این قضیه را تأیید می کند در کتاب **الإمام علي بن أبي طالب**. محمد حسنين هيكل این را قبول دارد در کتاب **الصدیق ابابکر ، صفحه 62** ، عمر رضا کحاله این قضیه را قبول دارد و هیچ مشکلي هم ندارد.

سؤال استاد حسینی قزوینی

با توجه به مستندات که بنده عرض کردم با بررسی سندی و شهادت علمای بزرگ ، مثل محمد حسین هيكل و دیگران ، قضیه هجوم به خانه حضرت زهرا (سلام الله عليها) ، کاملاً ثابت است و

این نشان می دهد که جناب خلیفه دوم این هجوم را انجام داده اند و این هجوم نشان می دهد که
اجماعی در کار نبوده و حد اقل این است که امیر المؤمنین (علیه السلام) و عده ای از بنی هاشم از
بیعت با ابوبکر خارج شده بودند.

آقای ابن حزم اندلسی در **المحلی** ، **جلد 9** ، **صفحه 345** می گوید:

و لعنة الله علي كل إجماع يخرج عنه علي بن أبي طالب و من بحضرته من الصحابة.

لعنت خدا به آن اجماعی باد که حضرت علی و صحابه اش در درون آن اجماع نباشند.

جواب مولوی مراد زهی

روایت **المصنف** که ایشان می آورند ، بحث ما این است که متأسفانه ایشان يك صفحه کتاب را نگاه
می کنند و صفحه دیگر کتاب را نگاه نمی کنند. در همین **مصنف** ابن أبي شيبه ، **جلد 7** ، **صفحه 432** ،
حدیث 4705 آمده است:

**كان علي و الزبير يدخلان علي فاطمة بنت رسول الله (ص) فيشاورونها و يرتجعون في
أمرهم ، فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب ...**

تا آنجا که همان بحث تهدید است.

فلما خرج عمر جاؤوها : حضرت علي و زبير نزد فاطمه آمدند.

فقلت: تعلمون أن عمر قد جاءني و قد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم البيت و أيم الله
ليمضين لما حلف عليه ، فانصرفوا راشدين.

حضرت فاطمه اظهار داشت که حضرت عمر آمده و چنین تهدیدی کرده و تهدیدش را عملی می
کند ، شما بروید و دوباره پیش من نیاید تا تکلیف روشن بشود.

فانصرفوا عنها : رفتند حضرت علي و حضرت زبير.

فلم يرجعوا إليها حتى بايعوا لأبي بكر: با ابوبکر بیعت کردند.

این روایت تصریح می کند این چیزی که این ادعایی که این اتهامی که مطرح شده ، هجوم ، سوزاندن
خانه ، سقط جنین و... از این روایت حداکثر تهدید ثابت می شود با وجودی که این روایتی که ایشان
مستند آوردند روایت منقطع است. روایت منقطع از نظر اصول حدیث نمی تواند مستند باشد. چون
راوی زید بن اسلم است ، در همین **تقریب التهذیب** ابن حجر است:

هذه الرواية منقطعة لأن زيد بن أسلم كان يرسل و احاديثه عن عمر منقطع.

ابن حجر و هم چنین ؟؟؟ **اسانید الرواة** برای علامه البانی.

بنابراین اگر این روایت مورد احتجاج بشود ، اصل ادعا باطل است؛ چون در این روایت حداکثر تهدید ثابت می شود. اصل ادعا تخریب و سوزاندن خانه و سقط جنین است

باتوجه به این شنوندگان گرامی استحضار داشته باشند که خانه حضرت علی و حضرت زهرا متصل به مسجد النبی بود؛ یعنی اگر خانه به آتش کشیده می شد ، قطعاً مسجد النبی هم بالأخره با آن امکانات آن روزی به آتش کشیده می شد. چگونه بود که مسجد النبی که در شبانه روز صحابه پنج بار در مرکز مدینه برای نماز خواندن می آمدند ، این همه صحابه باید در حد تواتر ثابت می شد این روایت. چگونه فرد خاصی می آید و این روایت را به صورت منقطع یا به صورت موضوع بیان می کند و یا حد اکثر در سه چهار تا کتاب که راوی اش متهم است؛ مثل جابر جعفی که کذاب است به اتفاق عامه حدیث. یا روایت زید بن اسلم که منقطع است.

ادعا چیزی دیگر و دلیل چیزی دیگر. دلیل آقای قزوینی بر ادعای که قبلاً مطرح کردند منطبق نیست. ادعای ایشان سوزاندن بود ، ادعای ایشان سقط جنین بود. ادعای ایشان توهین به فاطمه زهرا بود؛ ولی از روایت ثابت می شود که بلا فاصله رفتند حضرت علی و حضرت زبیر و بیعت کردند.

اما **انساب الأشراف** بلاذری را هم من قبلاً عرض کردم. این روایت هم باطل است؛ به خاطر این که این **انساب الأشراف** همان طوری که از اسمش پیداست ، يك كتاب نسب نامه است. ما نمی توانیم يك هم چنین اتهام بزرگی را از يك مطلبي که در يك كتاب نسب نامه آمده ، نوشته شده ثابت کنیم.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ...

قرآن می گوید که صحابه در میان همدیگر رحمت داشتند و با این هم در تضاد است. با خطبه های **نهج البلاغه** در تضاد است.

سؤال مولوی مراد زهی

من به جایی این سؤال مطرح کنم ، پاسخ روایت طبری را می دهم. ببینید که این روایت طبری ، يك كتاب تاريخ است که در رطب و یابس است؛ یعنی يك مورخ و يك تاريخ نويس مثل طبري؛ هیچ گاه این تعهد را نداشته که روایات صحیح را بیاورد. هزاران روایات موضوع ، روایات دروغ و روایات جعلی است که ما در **تاریخ طبری** داریم. سندیت را باید از کتاب **نهج البلاغه** بیاورند ، از کتاب **صحیح بخاری** بیاورند ، از کتاب **صحیح مسلم** و صحاح سته بیاورند نه از کتاب **تاریخ طبری** . وانگهی چه تضمینی وجود دارد که در **تاریخ طبری** هم دست برد نباشد. ما همین الآن دو کتاب داریم یکی به نام **العریبة للناشئين** ، خوانندگان توجه داشته باشند ، یکی هم کتاب **تعلیم اللغة العربیة** که مؤلفش مصری است. همین دو کتاب توسط یکی از ناشرین قم چاپ شدند و تحریف زیادی در این دو کتاب صورت گرفته است. مطالب جابه جا شده و خیلی از مطالب در عصر سرعت امروزی يك شایعه می شود و دو ماه طول می کشد تا این

بنابراین استناد به کتاب **تاریخ طبری** نمی تواند سندیت برای اثبات اتهام بزرگی که هم به أهل بیت توهین است و هم به خلیفه اول و خلیفه دوم.

پاسخ استاد حسینی قزوینی

من از جناب آقای مراد زهی انتظارم خیلی بیش از اینها بود ، چون من به علمیت ایشان اعتقاد دارم و این که يك استاد حوزه هستند و بیش از 50 کتاب تألیف کرده اند. ایشان که می فرماید از ناحیه زید بن اسلم ، این روایت **المصنف** مورد اشکال است ، حداقل يك نگاه بکنند به سند. دارد:

زید بن اسلم ، عن أبيه أسلم.

انقطاع ندارد ، جناب آقای مراد زهی. زید بن اسلم از پدرش نقل می کند. زید بن اسلم مورد ثقه است ، هیچ شکي در وثاقت او نیست. أبو زرعه ، أبو حاتم ، ابن سعد ، نسائي و ابن خراش ، همه می گویند که این ثقه است.

تهذيب الكمال للمزي ، ج10 ، ص17

و اضافه آقای زید بن اسلم از روایت **صحيح بخاري و صحيح مسلم** است. چگونه آقای مراد زهی می آید ، زید بن اسلم را که از روایت بخاري و از روایت مسلم است ، این چنین لت و پار می کند. زید بن اسلم از پدرش اسلم نقل می کند.

اسلم قرشي از غلامان جناب عمر بن خطاب بوده است. مزي می گوید:

اسلم القرشي العدوي مولي عمر بن الخطاب ، ادرك زمان النبي (صلي الله عليه و سلم) .

عجلی هم گفته: **مدینی ثقة**. أبو زرعه هم گفته: **ثقة**.

تهذیب الکیمال للمزی ، ج 2 ، ص 330

اما ایشان می فرمایند که ما از کتاب **نهج البلاغه** برای ایشان دلیل بیاوریم. چشم ما از **نهج البلاغه** هم برای ایشان عرض می کنیم.

در **نهج البلاغه**، **خطبه 202** آقا امیر المؤمنین (علیه السلام) هنگام دفن حضرت زهرا (سلام الله علیها) خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

ستینک إبتک بتضافر أمتک علی هضمها.

یا رسول الله! دخترت به تو خبر خواهد داد که امت تو در حق فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ظلم کرده اند.

جناب شیخ حبیب الله خوئی (ره) کتابی دارد ، در **شرح نهج البلاغه** ، به نام **منهاج البراعة** ، جلد 13

، **صفحه 14** می گوید: **تضافر الأمة علی هضمها**

إشارة الي ما صدر عنهم من كسر ضلعها و إسقاط جنينها.

اين كه امت در حق حضرت زهرا (سلام الله عليها) ظلم کرده اند و حق او را پايمال کرده اند ، اشاره است به شكستن پهلوئي حضرت زهرا (سلام الله عليها) و سقط جنين ايشان. **منهاج البراعة** جناب خوئي (ره) از كتاب هاي معتبر است و خود جناب خوئي (ره) از شخصيت هاي برجسته است.

و اضافه در **نهج البلاغه** ، **خطبه 202** اين عبارت است. بزرگان أهل سنت هم همين تعبير را از امير المؤمنين (عليه السلام) نقل کرده اند. آقاي عمر رضا كحاله ، از علماي معاصر أهل سنت است ، در كتاب **اعلام النساء** ، **جلد 3** ، **صفحه 21** نقل مي كند.

فاضل معاصر مصري ، جناب مأمون غريب در كتاب **خلافة علي بن أبي طالب** ، **صفحه 33** نقل مي كند.

عبد العزيز شناوي ، فاضل مصري در كتاب **سيدات نساء أهل الجنة** ، **صفحه 151** نقل مي كند.

سؤال استاد حسيني قزويني

جناب آقاي مراد زهي فرمودند آنچه كه اين روايت ثابت مي كند ، تهديد است ، ما از جناب آقاي مراد

زهی سؤال می کنیم که آیا تهدید فردی برای بیعت ، از دیدگاه قرآن سند دارد؟ که آیا خلیفه و امام می تواند کسی را برای بیعت اجبار کند؟ یا در سنت ما روایتی داریم یا جناب خلیفه دوم و هم چنین خلیفه سوم ، آقا امیر المؤمنین (علیه السلام) ، کسی را وادار کرده اند. این تهدید مخالف **آیه 54 سوره نور** است که خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ، می گوید:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ

اصلاً از رسالت تو که به مراتب بالاتر از امامت و خلافت است ، رویگردان شدند ، گناهِش برای خودشان است.

وَ مَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

جواب مولوی مراد زهی

خطبه **نهج البلاغه** که ایشان قرائت فرمودند ، من خواهش می کنم که کسانی که در رشته فقه و حقوق مطالعاتی دارند ، ببینند که این خطبه **نهج البلاغه** ، دلیلی و سندی می شود. دلیل و سند باید روشن باشد که قتل فاطمه زهرا ، سقط جنین ، هجوم به خانه حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) از آن دلیل ثابت بشود. این يك خطبه است؛ اما خطبه ای به این صراحت ، **خطبه 219** که می فرماید:

وَ دَاوَى الْعَمَدَ وَ أَقَامَ السِّنَّةَ وَ خَلَفَ الْغَيْثَةَ دَهَبَ نَعْيِي التَّوْبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ.

اینجا نفي مي کند این خطبه ، این چیزی را که جناب قزوینی به آن استناد مي کنند. خطبه کاملاً روشن است. خطبه بعدی هم:

وَوَلِيَهُمْ وَالٍ قَأَقَامَ وَ اسْتَقَامَ حَتَّى صَرَبَ الدِّينُ بِجَرَانه.

که تمام شارحین ، از جمله ابن أبي الحديد ، محمد عبده و دیگران از والي ، تحت این خطبه نوشته اند که مراد خلیفه دوم است. و این جای تأسف است که ایشان از روزنامه نگاری مثل هیکل می آیند که ایشان صحبتی کرده باشند برای اثبات هم چنین امر مهمی و افتراء مهمی که در 14 قرن پیش صورت گرفته باشد. بعد از 14 قرن آقای هیکل و یا کسان دیگر ، ادیبانی بیایند ، رمان نویسانی ، داستان نویسانی بیایند ، اینها سندیت ندارند. من عرض کردم برای ما خطبه های **نهج البلاغه** سند است ، قرآن سند است. وانگهی من از جناب قزوینی سؤال می کنم که کتاب **ناسخ التواریخ** برای میرزا تقی خان که معاصر ما است و در کتاب **أعیان الشیعة** می گوید که **لم یعمل مثله** ، می گوید:

إن ناساً من رؤساء الكوفة و أشرافهم الذين بايعوا زیداً حضروا يوماً عنده و قالوا له: رحمك الله ، ماذا تقول في حق أبي بكر و عمر؟

آمدند از اشراف کوفه سؤال کردند که جناب زید ، **ما تقول في حق ابوبکر و عمر؟** : **درباره**

ابوبکر و عمر شما چه می فرمایید؟

توجه داشته باشند شنوندگان و محققان منصفین که امام زید در پاسخ به این چه فرمود:

قال: ما أقول فيهما إلا خيراً كما أسمع فيهما من أهل بيتي إلا خيراً.

من تمام أهل بیتم درباره اینها جز خیر نمی گویند.

ما ظلمانا و لا أحد غیرنا.

به کسی دیگری نیز ظلم نکردند.

و عملاً بکتاب الله و سنة رسوله.

به کتاب الله و سنت رسول عمل کردند.

این هم یکی از پژوهش‌گران بزرگ قرون گذشته است ، کتاب **ناسخ التواریخ** ، جلد 2 ، تحت عنوان

احوال امام زین العابدین.

تمام ائمه أهل بیت منقبت و بزرگواری و عدالت و محبت أهل بیت و خلیفه اول و دوم را اعتراف

دارند و در کتاب های مستند آمده.

و باز در همین خطبه **نهج البلاغه** ، حضرت علی (علیه السلام) به عنوان مشاور عالی خلیفه دوم

قرار می گیرد و در تمام کتاب های تاریخ است که حدود 14 بار خلیفه دوم سفر خارج از مدینه

داشته و در آن 14 بار ، 12 بار جانشینش حضرت علي بود.

شنوندگان عزیز قضاوت بکنید. این قدر محبت و صفا و صمیمیت بین خلیفه اول و او وجود داشت که 12 بار او را جانشین خودش تعیین می کند. اگر عداوت بود ، بغض بود ، هیچ کسی همچین کاری انجام نمی داد.

سؤال مولوي مراد زهي

من به جاي طرح سؤال در رابطه با روايت طبري يك توضيحي ديگر عرض كنم كه نخستين رواي تاريخ طبري ابن حميد است. ابن حميد هم از دیدگاه محدثین متهم به دروغ پردازی است.

آخرین رواي هم روايت منقطع است. رواي اول كه أبي عبد الله الرازي كه متوفاي 148 هجري است. كه ابن خراش درباره او مي گوید:

حدثنا حميد و كان و الله يكذب.

ابن حميد برايم حديث كرد؛ ولي به خدا قسم كه او دروغ مي گفت.

؟؟؟ درباره او مي گوید:

ما رأيت ؟؟؟ بالكذب من ابن حميد و ابن ؟؟؟

من دروغ گوتر از ابن حمید و ابن ؟؟؟ ندیدم.

هم چنین علامه ذهبی درباره او می گوید:

و هي مع امامته منكر الحديث.

صاحب عجائب است.

آخرین راوی زیاد بن کلیب ، أبو معشر کوفی است

پاسخ استاد حسینی قزوینی

من از همین سؤال ایشان شروع می کنم که ایشان نسبت به محمد بن حمید اشکال کردند. جناب مراد زهی! جناب آقای مزی در **تهذیب الکمال ، جلد 5 ، صفحه 100** از یحیی بن معین و از ابو زرعه و از احمد بن حنبل ، توثیق ایشان را نقل می کند. وقتی شخصیتی مثل احمد بن حنبل ، یحیی بن معین و ابو زرعه که از استوانه های علمی اهل سنت است ، وقتی نسبت به یک فردی بگویند که این فرد ثقه است ، حرف دیگران را ما به هیچ وجه نمی توانیم قبول کنیم.

ایشان گفتند که **منکر الحديث** است. این را ما بارها گفته ایم و در **شبکه المستقله** هم بیان کردیم.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

لو كان كل من روي شيئاً منكراً استحق أن يذكر في الضعفاء ، لما سلم من المحدثين احد.

اگر بنا باشد هر کس منکر الحدیث بود ، او را ما ضعیف بدانیم ، از محدثین يك نفر هم سالم نمی ماند.

لسان المیزان ، ج 2 ، ص 308

آقای ذهبي مي گوید:

ما كل من روي المناكير يعصف.

آن کسی که منکر را نقل می کند ، او مورد تضعیف نیست.

میزان الاعتدال للذهبي ، ج 1 ، ص 118

پس بنابراین روایت از نظر سند کاملاً ثابت است. واگر چنانچه جناب آقای مراد زهي دقت کنند ، در همین **صحيح بخاري** که حضرات هر سال براي ایشان **ختم صحيح بخاري** مي گیرند ، راویان متعددي در **صحيح بخاري** آمده ، درباره آنها گفته اند که **منکر الحدیث**.

محمد بن عبدالرحمن طوافي ، آقای ابن حجر مي گوید:

مقدمه فتح الباري ، ص140

مفضل بن فضاله ، ابن سعد گفته **منكر الحديث** ، از روات **صحيح بخاري** است.

مقدمه فتح الباري ، ص445

داود بن حصين مدني ، از رجال **صحيح بخاري** است ، درباره اش گفته اند **منكر الحديث**.

اگر بنا بر اين باشد ، بايد يك انبوهي از احادث **صحيح بخاري** را جناب آقاي مراد زهي از **صحيح بخاري** حذف بفرمايند.

در رابطه با قضيه آقاي محمد حسنين هيكل كه ايشان فرمود يك روزنامه نگار است ، جناب آقاي مراد زهي! ايشان كسي است كه دو مرتبه وزارت معارف مصر را قبول کرده؛ يعني دو دوره وزير معارف مصر بوده. و هم چنين مجلس شيوخ مصر را يك دوره ايشان رياستش را داشته. يك روزنامه نگار نيست.

و اضافه ، غير از ايشان ، عمررضا كحاله از نويسندگان برجسته اهل سنت است ، ايشان در **اعلام النساء** ، جلد 4 ، صفحه 114 قضيه هجوم به خانه حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها) را مطرح

و هم چنین جناب آقای عبد الفتاح عبد المقصود که از دانشمندان مشهور مصری و عضو هیأت تحریریه **مجله الحدیث** است و مدتی رئیس دفتر معاون رئیس جمهور مصر حسن ابراهیم بوده. رئیس دفتر نخست وزیر مصر بوده.

و اضافه در رابطه با آن خطبه ای که از **نهج البلاغه** ، مطرح کردید که مراد جناب عمر بن الخطاب است ، کافی است که جناب آقای صبحی صالح از شخصیت برجسته اهل سنت می فرماید که مراد آقا امیر المؤمنین از این خطبه ، عمر بن خطاب نیست؛ بلکه یکی از اصحاب است. اضافه روایاتی که در **نهج البلاغه** ، در مذمت خلیفه دوم است ، اصلاً همه قضایا را روشن کرده.

سؤال استاد حسینی قزوینی

با این که جناب مراد زهی قضیه تهدید را پذیرفتند ، این سؤال مطرح است ، جناب خلیفه اول و دوم برای وادار کردن اینها به بیعت به خانه آنها هجوم بردند و آنها را خواستند وادار به بیعت کنند؛ ولو این که فرمایش جناب مراد زهی را قبول کنیم که آمدند و بیعت کردند ، چرا خلیفه دوم برای سعد بن عباده که تا آخر عمر بیعت نکرد ، به خانه ایشان هجوم نبردند؟

تهذیب الکیمال للمزی ، ج 10 ، ص 18

و هم چنین آقای ابان بن سعید بن عاص جزء کسانی است که از بیعت تخلف کردند ، چرا به خانه او هجوم نبردند؟

أسد الغابة في معرفة الصحابة لابن الأثير ، ج 1 ، ص 37

آقای ابي بن کعب از بیعت کردن تخلف کردن.

تاریخ یعقوبی ، ج 2 ، ص 124

خالد بن سعید بن عاص ، زبیر بن عوام ، سلمان فارسی ، عباس بن عبد المطلب ، عتبه بن ابولهب ، عمار یاسر همه از بیعت خودداری کردند ، چرا خلیفه دوم دوگانه برخورد کردند؟

جواب مولوي مرادزهي

همان پاسخ قبلي من کامل نشد ، من از شنوندگان گرامی تقاضا می کنم که منصفانه و به وجدانتان قسم می دهم ، وجداناً قضاوت کنید ، در کنار متصل به مسجد النبي ، خلیفه دوم هجوم آورده ، خانه فاطمه زهرا به آتش کشیده شده ، اتهامی که بعد از 14 قرن مطرح می شود ، محسن عزیز سقط شده ، فاطمه زهرا مورد اهانت قرار گرفته ، 120 هزار صحابه ، کم و یا زیاد که در آخرین حج در رکاب پیامبر بودند ، کجا رفتند؟ مسلمانان مدینه که شبانه روز پنج بار در مسجد النبي نماز می خواندند ، کجا هستند که این قضیه ای که در حد تواتر باید ثابت می شد ، روایتی از آنها نیست ، ائمه

ببینید جناب قزوینی ، شنوندگان محترم ، ما می خواهیم دادگاهی تشکیل بشود ، می خواهیم قصاص بگیریم از خلیفه دوم از نظر اصول و از نظر حقوقی. خلیفه دوم قصاص باید بشود. برای اثبات قصاص آیا کافی است که جناب آقای هیکل و یا نویسندگانی که بعد از 12 قرن و یا 13 قرن آمده ، حالا وزیر هم باشد ، رئیس جمهور هم باشد ، رهبر کل جهان باشد ، شاهد قضیه برای قصاص لازم است ، آن افرادی که در خانه بودند ، چرا آنها شهادت نمی دهند؟ چرا خود فاطمه زهرا از این موضوع بحثی به میان نمی آورد ، شاکتی نمی شود ، بنی هاشم کجا بودند ، علی شیر خدا ، اسد الله که در مقابل عمرو بن عبدود که در برابر هزار نفر مبارزه می کرد ، شمشیر کشید و او را به خاک و خون کشید ، علی که ما می شناسیم با آن جرأت و غیرتی که ما از او سراغ داریم و آن عمری که عدالتی که ما از او سراغ داریم ، کجا بود ، علی کجا بود ، بنی هاشم کجا بودند ، مسلمانان مدینه کجا بودند ، و در نتیجه آیا این زیر سؤال بردن تربیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) را نمی رساند که پیامبری که بیست و سه سال زحمت کشید ، پیامبر آخر الزمان یارانی را باید تربیت کنند که تا قیامت حافظ دین باشند و دین را به دیگران برسانند ، 23 سال زحمت کشید ، به محضی که چشم از دنیا فرو بست ، حاصل زحمتش این بود که نزدیکترین یارانش هجوم بیاورند به خانه دخترش به خانه دامادش ، به جان هم بیفتند. پس کجا رفت اسلام ، پس کجا رفتند صحابه ، کجا رفت تربیت پیامبر ، آیا يك مسیحي ، يك يهودي وقتي اين صحبت ها و اين اتهامات ما را بشنود ، بعد از 14 قرن ، آیا این سؤال برایش پیش نمی آید که پیامبری که نتوانست ده نفر را درست و حسابی 100 هزار صحابه ، این گونه تربیت بکند. آن از مهاجمین شان ، بقیه کجا بودند ، 100 هزار ، 120 هزار ، 119 هزار دیگر کجا بودند که دفاع نکردند ، پس معلوم است که این دین پیامبر ، این آئین پیامبر هم مثل همین قضیه می شود.

بنابراین ، قضیه مستقیماً تربیت پیامبر را نسبت به صحابه زیر سؤال می برد. ما می خواهیم مجدداً از جناب قزوینی سؤال دارم که ما می خواهیم قصاصی را ثابت بکنیم ، کجا هستند شاهدان این قضیه؟ آن هم قضیه ای که در مسجد النبی اتفاق افتاده ، منزل فاطمه زهرا متصل به مسجد النبی بود.

وانگهی عمر رضا کحاله ، من خواهش می کنم که اگر فرصت باشد ، عبارت کاملش را ایشان بیاورند و اینجا مطلب شان را بخوانند که از مطلب ایشان چه ثابت می شود.

عبد الفتاح عبد المقصود يك نویسنده که کتابی را تحت عنوان ادبیات امروزی نوشته و هزاران مسأله را آنجا مطرح می کنند. ایشان شاهد قضیه نبودند که بخواهند بر علیه خلیفه دوم بر علیه متهم بیابند گواهی بدهند. گواهان محکم قوی و متقن و محکمه پسند می خواهیم.

بنابراین در رابطه با خطبه های **نهج البلاغه** ، این طوری که جناب قزوینی مطرح فرمودند ، يك سري خطبه های مذمتی هم داریم ، بلی اگر ما معتقدیم که خطبه های که در **نهج البلاغه** مذمت می کنند ، اینها منتسب به حضرت علی هستند؛ چون با ادبیات حضرت علی منطبق است. **اذا تعارضا تساقطا** . پس هر دو ساقط می شوند ما برگردیم به قرآن:

وَ السَّائِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ

مهاجرین اولین چه کسانی بودند ، خلیفه اول و دوم و سوم و چهارم رضی الله عنهم بودند. خداوند در

قرآن از اینها اعلام رضایت کردند رضی الله عنهم و رضوا عنه.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

3 دقیقه نهایی مولوی مراد زهی

شعاری که در تمام درو دیوار های کشور ما و مناطق برادران شیعه است ، **لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار** . علی ای که شاهد است که نسبت به همسرش این گونه برخورد می شود ، ذوالفقار علی کجاست؟ آیا دفاع از ناموس ، آیا دفاع از خانه ، آیا دفاع در مقابل مهاجم واجب نیست؟ بنابراین من نظر خوانندگان و شنوندگان و مطالعه کنندگان متوجه می کنم به نامه ای که حضرت علی (رضی الله عنه) خطاب به معاویه نوشته. به این نامه توجه بفرمایید:

و أنصحهم لله و لرسوله الخليفة الصديق و خليفة الخليفة الفاروق ، و لعمرى أن مكانهما فى الإسلام شديد يرحمهما الله و جزاهم الله بأحسن ما عملا.

شرح ابن میثم ، ص 488

که حضرت علی می فرماید:

ناصر ترین انسان ها برای خلق خدا و رسول خدا خلیفه صدیق و خلیفه فاروق هستند. آنها جایگاه والایی در اسلام دارند و با وفات آنها و شهادت آنها زخم شدیدی در اسلام پیش آمد

و هم چنین آن چیزی که ایشان فرمودند: ؟؟؟ که **شرح نهج البلاغه** صبحی صالح است و ابن ابي الحديد هست. ابن ابي الحديد مي گوید:

و هذا الوالي عمر بن الخطاب و هذا الكلام من خطبته خطبها في ايام خلافته طويلة يذكر فيها قربه من النبي (صلي الله عليه و سلم) .

پس بنابراین آن چیزی که الآن مطرح است با واقعیت های تاریخی کاملاً در تضاد است با نصوص قرآن کاملاً در تضاد است ، با برخوردی که خلیفه چهارم یا خلیفه اول و دوم داشته. این کتاب **الشافي** برای علامه علم الهدی ، **جلد 2 ، صفحه 428** حضرت شهادت می دهد:

إن خير هذه الأمة بعد نبيها ابوبكر و عمر.

بهترین امت بعد از پیامبر ، ابوبکر و عمر هستند.

به بهترین و خیریت آنها شهادت می دهد.

و هم چنین در ادامه اش می فرماید:

إنهما الإمام الهدي و شيخ الإسلام و المقتدي بهما بعد رسول الله صلي الله و سلم ...

من از جناب قزوینی و از همه شنوندگان عزیزی که با حوصله به گفته ها و عرائض من به گفته های من که به عنوان گفتمان دوستانه مطرح بود گوش دادند و خودشان بروند و تحقیق کنند و بررسی کنند و مطالعه کنند.

3 دقیقه نهایی استاد حسینی قزوینی

در رابطه با این که ایشان فرمودند این 100 و بیست هزار نفر صحابه کجا رفتند؟ آیا تربیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) زیر سؤال نمی رود؟ ما از بینندگان عزیز تقاضا می کنیم این را از ما سؤال نکنند ، از آقایان اهل سنت سؤال کنند که در **صحیح بخاری ، جلد 7 ، صفحه 207 ، حدیث 6507** در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

تمام صحابه من بعد از من مرتد می شوند.

إنه إرتدوا بعدك علي أديارهم القهقري.

و اینها وارد آتش جهنم می شوند.

فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم.

جز تعداد اندکی از صحابه من از آتش جهنم خلاص نمی شوند.

اگر ما دنبال این 120 هزار نفر هستیم ، این را خود **صحیح بخاری** آورده است.

مراد زهی: عبارت **صحیح بخاری** را قرائت بفرمایید.

استاد حسینی قزوینی: چشم. عبارت این است:

حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَقَالَ: هَلُمَّ. فَقُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ.
قُلْتُ: وَمَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بِعَدَاكَ عَلَيَّ أَدْبَارَهُمُ الْقَهْقَرَى. ثُمَّ إِذَا زُمْرَةٌ حَتَّى إِذَا
عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَقَالَ: هَلُمَّ. قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ. قُلْتُ: وَمَا
شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بِعَدَاكَ عَلَيَّ أَدْبَارَهُمُ الْقَهْقَرَى. فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ
النَّعَمِ.

و هم چنین از روایت خود عائشه أم المؤمنین صراحت دارد:

لما قبض رسول الله (صلي الله عليه و سلم) ، إرتدت العرب قاطبة.

همه عرب؛ یعنی همه مسلمانان مرتد شدند.

اگر در بعضی از روایت های ما هست که **إرتد الناس إلا ثلاثة أو أربعة** ، در روایت ام المؤمنین این

استثنا هم نیست. این روایت را جناب ابن کثیر دمشقی در کتاب **البدایة و النهایة** ، جلد 6 ، صفحه 33

اما در رابطه با اين که ايشان مي فرمايد که اين قضيه شهادت حضرت زهرا (سلام الله عليها) هيچ گونه سندی ندارد ، ما قبلاً هم آورده ايم از جويني که استاد ذهبي است و ذهبي در حق او تعبيرات خيلي سنگيني دارد و از او تعبير به امام و پيشوا مي کند ايشان نقل مي کند از نبي مکرم (صلي الله عليه و آله) ، وقتي چشمش به حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها) افتاد ، فرمودند من مي بينم روزي را که:

وَ اِنَّهَكَ حُرْمَتَهَا : حرمت او شکسته مي شود

وَ عُصَبَتْ حَقُّهَا : حق او غصب مي شود

وَ مُبِعَتْ اِرْتَهَا : ارث او گرفته مي شود

وَ كَسِرَ جَنْبُهَا : پهلويش شکسته مي شود

وَ اَسْقَطْتُ جَنِينَهَا : جنين او محسن را سقط مي کنند

وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَعِيثُ فَلَا تُعَاثُ

علاقمندان جهت مشاهده فيلم مناظره مي توانند از لينك ذيل استفاده كنند.

لينك دان لود بخش اول فيلم

لينك دان لود بخش دوم فيلم

* * * * *

* * * * *

* * * * *

««« و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته «»»»

دکتر سيد محمد حسيني قزويني

برچسب ها: مناظره , شهادت
حضرت زهرا, دکتر قزوینی ,
مرادزهی